

# خساکر آسمانی

[Shiraz-Beethoven.ir](http://Shiraz-Beethoven.ir)

گردآورندگان:

بہروز مبصرے و علی رضا امینے

اعضائے گروہ تحقیق و پژوهش:  
پورا بدخت وفادار، فرید رضایی، بابک بختیار، امید قیصرے،  
ولہ کامووی، اسماعیل جمشیدی، محسن سہیلے، ایمان دلفانی  
و سایر اعضائے فنہ شرکت شیناتک



# فهرست

۷	کلامی از تهیه کننده
۹	سخنی از شهرزاد وفادار
۱۰	وفاداری با وفادار
۱۳	آهنگسازی در تداوم تاریخی
۱۶	قلمی و قدمی برای مجید وفادار
۲۹	زندگی و محیط خانوادگی
۲۰	اولین جرقه‌های موسیقی
۲۲	تحصیلات موسیقایی
۲۳	نخستین فعالیت‌های هنری
۲۶	من عاشق موسیقی هستم و هنرم مال مردم است
۲۹	پیشوای نغمه‌های عاشقانه
۳۵	روزگاری با آهنگ‌ها عاشق می‌شدیم
۴۱	شب‌های تهران با مجید وفادار
۴۲	کلاس‌های رضا محجوبی و علینقی وزیری
۴۳	ساخت اولین آهنگ
۴۴	دوران اوج آهنگسازی و داریوش رفیعی
۴۴	موسیقی برای فیلم
۴۵	"آرزوی ناپیدا" شاهکار مجید وفادار
۴۶	مجید وفادار خاموش شد
۴۷	ساز مجید وفادار در رادیو
۴۸	آهنگساز پرکار
۴۹	مجید وفادار و خانم ناشناس در آبادان
۵۰	کنسرت خانم ناشناس و مجید وفادار در باشگاه ایران
۵۱	مرا بیوس و حواشی آن
۵۵	آخرین مصاحبه مجید وفادار در اردیبهشت سال ۱۳۵۳
۶۰	از خاطرات پوران‌دخت وفادار
۶۳	ابتکار دوسیم نوازی
۶۸	نگرش موسیقایی، نوازندگی، آهنگسازی و تنظیم‌های مجید وفادار
۷۵	نوازندگی و آهنگسازی مجید وفادار
۷۹	شرحی بر مجید وفادار ( از کتاب قصه شمع)
۱۱۱	در گذشت
۱۱۳	تصاویر
۱۳۳	اشعار
۱۵۹	نت‌ها
۲۰۳	احکام اداری
۲۱۳	صفحات گرامافون
۲۲۹	بریده‌جراید
۲۳۳	فهرست آثار

## کلامی از تهیه کننده

در بخش فرهنگ و رسانه، توجه به آثار فاخر و شناساندن فرهیختگان جامعه فرهنگی ایران به نسل جوان یک وظیفه به شمار می‌آید.

از آنجاکه پیدا کردن این آثار و بررسی و تطبیق آن با زمانه‌ی فعلی نیاز به مباحث کارشناسانه داشته و هم‌چنین راهکارها، مدارک و نیز بررسی آنان نیاز به تخصصی ویژه دارد که متأسفانه در این دوران تهیه کنندگان این آثار بسیار اندک می‌باشند. لیک خوشبختانه بخت یارمان بود و در گردش روزگار آشنایی با بانو "پوران‌دخت وفادار" این فرصت را پدید آورد که اندیشه‌ای در مورد آثار "مجید وفادار" شکل گیرد که امیدواریم با توجه به انبوه اسناد و مدارک و نیز مشورت با افراد متخصص و مباحث کارشناسی، مجموعه خاصی از هم‌آوردی این داشته‌های جدید پدید آید.

با همه امکانات ارتباطی و نیز ایجاد فضاهای مجازی که موضوع موسیقی و ادبیات در ایران داشته است، لیکن هرچه ادبیات و گنجینه نوشتاری آن بسیار است، شوربختانه اطلاعات مستند ما از موسیقی و موسیقیدان ایرانی کم است و هنوز ادبیات نوشتاری موسیقی نسبت به دیگر هنرها از فقر کمی و کیفی زیادی رنج می‌برد و همین ضعف باعث شده که در مقابل سؤالات نسل جدید عملاً با سکوتی جانکاه مواجه شویم. به پیروی اساس این تفکر بود که به تکاپو و جستجو پرداخته و به آن‌چه که در گوشه منازل اقوام و بازماندگان موسیقیدانان مانده بود به دیدی پژوهش محور نگریسته شود تا در شناخت آن به نسل جوان حرکتی انجام گیرد که ماندگار باشد. نخستین نگارش‌های مستند ما در زمینه موسیقی در دوره معاصر، از سال‌های ۱۳۳۰ به همت زنده یاد روح الله خالقی شکل گرفت و از آن تاریخ به بعد است که دیگران در این مسیر قرار گرفتند و امروزه این جریان به شکل گسترده‌تری در بازشناخت موسیقیدانان شتاب بیشتری به خود گرفته است. از طرفی پیشرفت فوق‌العاده در حیطه‌ی تکنولوژی ضبط و ثبت و نگهداری مطالب و اسناد این توجه را بیشتر از پیش مدنظر قرار داده است. با این حال گنجینه‌های پنهان و آثار بازمانده از یک عمر فعالیت هنری موسیقیدان‌ها که در کنج اتاقی نزد خانواده آن از دست شدگان خاک بی‌مهری می‌خورد برای بازیافت‌شان زمینه‌های تخصصی را طلب می‌نماید.

متأسفانه به دلیل فضای محدود و عدم ارتباط بازماندگان مفاخر موسیقی کشور با جامعه موسیقی زمان ما حتی برای یک ملاقات ساده، چنین جریانی دچار سختی‌های فراوانی است که

## سخنی از شهرزاد وفادار

سلام بر خوانندگان کتاب خنیاگر آسمانی که خلاصه‌ای از زندگی و آثار پدرم، استاد مجید وفادار است. من به عنوان کوچکترین عضو خانواده مجید وفادار بسیار خرسندم از این‌که بعد از سالیان درازی که از فوت پدرم می‌گذرد، بالاخره آهنگ‌ها و نت‌های ایشان به دست خوانندگان و موسیقیدانان و هموطنان دوستدار موسیقی و از همه مهم‌تر دوستدار آهنگ‌های پدرم می‌رسد. البته با کوشش و زحمات دختر عموی عزیزم پوران‌دخت وفادار که از صمیم قلب از ایشان تشکر می‌کنم و همچنین از مدیران شرکت شیناتک، آقای مهندس سهیلی و آقای مهندس موسوی و زحمات بی‌وقفه آقای دکتر علیرضا امینی و از تمامی دست‌اندرکارانی که برای مجموعه کتاب و کنسرت‌ها و سی‌دی‌های آثار پدرم، وقت صرف کردند. تشکر می‌کنم و از طرف برادرم بیژن و خودم شهرزاد و با یاد و خاطره خواهرم منیژه، قدردان زحماتشان هستم.

آرزوی پایانی ما این است که هموطن عزیزم به وفادار، وفادار باش.

شهرزاد وفادار

جا دارد در این زمینه تحولی مثبت صورت پذیرد.

به هر تقدیر کتابی که در پیش روی شماست حاصل ساعت‌ها کار و تلاش شبانه روزی است که تا حد امکان سعی دارد ما را با نسلی آشنا کند که عمری صادقانه و بدون چشمداشت مالی در هنر موسیقی جد و جهد نموده و آثار ماندگاری از خود به یادگار گذاشتند که امروزه روز به عنوان نوستالژی‌های قدیم از آن‌ها یاد می‌شود و یادآور خاطراتی است که به یمن وجود این ذخایر شنیداری حس آن‌ها ملموس‌تر است.

در پایان یادآور می‌شویم، هدف از تهیه این مجموعه بازنمایی این نوع موسیقی به نسل جوان است که با همت و کار و تلاش خود در تداوم تاریخی قرار می‌گیرد.  
در اینجا لازم می‌دانیم که از کلیه دست اندرکاران این مجموعه کمال تشکر را داشته باشیم.



شرکت شیناتک (گروه هنری موزاوی)

تحصیل شوم. رئیس مدرسه دکنر جردن بود و خانم ایشان که در آن موقع یکی از روشنفکرترین زنان زمانه به حساب می‌آمد، پیانیست معروفی بود.

پدرم وقتی عشق و علاقه بی‌نهایت مرا به موسیقی دید من را پیش "اسماعیل‌زاده" کمانچه کش برد تا بیشتر با این دنیای پر از شور و هیجان آشنا شوم. در کلاس استاد، مردان دیگری هم بودند که بعدها بسیار معروف شدند. رکن‌الدین خان مختاری، استاد صبا، میرزاعلی خان مبشر، تقی شایگان از جمله شاگردان استاد بودند.

از مجله سیما - شماره ۲۴۹ - چهارشنبه ۲۰ مهر ۱۳۷۹

## کلاس‌های رضا محجوبی و علینقی وزیری

در آن دنیای پرغوغای کودکی یک‌ماه در انتظار سوختم. هر روز از روز پیش نحیف‌تر و لاغرتر می‌شدم. پدرم با هوشیاری حال مرا دریافت و به همین خاطر مرا پیش رضا محجوبی "رضا دیوانه" برد. در همین کلاس بود که من ردیف دوم و سوم را یاد گرفتم. فراگیری من در موسیقی فوق‌العاده بود و به زودی خلیفه کلاس شدم. روزهایی بود که با امید سرشار از عشق و با پای پیاده به این کلاس می‌آمدم و تا کلاس تعطیل نمی‌شد از آنجا نمی‌رفتم. اما باز اتفاق دردناکی افتاد. یک روز به در کلاس آمدم. کلاس بسته بود، گفتند رضا دیوانه شده است و من که دیوانه‌ی ساز او بودم از هوش رفتم. چرا که وقتی صدای ساز او بلند می‌شد خودم را فراموش می‌کردم.

آن روزها استاد علینقی وزیری کلاس شبانه باز کرده بود. پدرم مرا به این مدرسه معرفی کرد. در همین کلاس بود که با نت آشنا شدم.

در یک روز غمانگیز و ماتم زده همه آرزوهای من یکجا بر باد رفت. پدرم پس از چند ساعت بیهوشی مرد ...

هنوز پانزده سالم نشده بود... هرگز آن روز و بعد از آن روز یادم نمی‌رود. شاید این ماجرا یکی از مایه‌های هنرم باشد، یک سال تمام دست به ساز ن‌زدم. گوئی ساز برایم مرده بود، تازه حال

خودم را باز می‌یافتم که برادر بزرگترم نیز ما را برای همیشه ترك گفت ... حالا دیگر من مانده بودم با خانواده‌ای که می‌بایست تحت تکفل من باشند و يك آینده مبهم و پرفراز و نشیب.

از خاطرات مجید وفادار

## ساخت اولین آهنگ

بدین صورت بیش از شانزده سال نداشتم که پا به میدان زندگی گذاشتم. بعد از این که يك دوره نسبتاً کوتاه را در کلاس مرحوم روح‌الله خالقی گذراندم، کارم را آغاز کردم.

اولین آهنگی که ساختم در سال ۱۳۱۵ بود، شعر آن از مرحوم رهی عزیز بود که به نام "شب جدایی" معروف شد. این آهنگ را یکبار مرحوم رضاقلی ظلّی و بار دوم خانم روحبخش خواندند. یکبار به بغداد رفتیم و همراه ظلّی و روحبخش چند تا صفحه پر کردیم و وقتی آمدیم، رادیو افتتاح شده بود.

چندی گذشت تا دوست بسیار عزیزم آقای حسینقلی مستعان قصه‌پرداز بزرگ معاصر، رئیس رادیو شد و مرا به رادیو دعوت کرد و من با یگانه برادر عزیزم، تحت عنوان برادران وفادار ارکستری تشکیل دادیم.

از خاطرات مجید وفادار

## دوران اوج آهنگسازی و داریوش رفیعی

آن روزها با خانم روحبخش همکاری داشتیم. روزهایی پیش می‌آمد که با آقای مستعان خلوت می‌کردیم و ایشان با شور و حال عجیبی روی آهنگهای من شعر می‌ساخت. از جمله شعرهایی که ایشان گفتند و خیلی بر سر زبان‌ها افتاد "مرگ عشاق"، "آرزوی وصل"، و "بیدل" بود. بعدها با آقای قوامی و خانم‌های "ناهید سرفراز" و "پروانه" همکاری کردم. زندگی هنری من

فغان عاشق

۱- زمین بگو ای گل چه دیدی که از کفم دامن کشیدی نو پای مردم را سستی تو دست ایدم را بریدی  
پیمان بسکتی

بخت من در جرات خسته چون چشم منست دست من بدهد است شدلم خون از دست

درد فراق تو لایذدم دل از خفاش ترا بر حاصل  
۲- مرا چون گل ای گل وفاش ترا خفاش این چرا شد چو پشته شد آشنای بگریه دو چشم آشنای  
ده از شیدانی

از چو آن چشم فغان خسته ای بر پاسزد ده که آن لعل خندان پر ز خون دل اسزد

با خیال تو زنده ایستم در کن از پیکشی ز دستم

۳- کفن پریشان او ز باره منم زلف او باره ده ز کف ای گل رخ و غار او چو داری بس بر عشق صفارا

دور چشم علی شد

بمیز نظر بی چینی سید پر ساقی جامی میرد از دل زنی بوسه دل آرای

ای گل من تو بر فغانی با صفا از چه بی صغانی

...





شیراز کریم نگر

سند فدا بیک بید فدا

### کاروان

مده مرا کاروان، کاروان عشق دایم  
 در شب تیره میرسد از دور  
 از برم مثل سایه میگذرد  
 میسرت تاب این دل پر نور

بند اول

کاروان باز آید دل شبان  
 شادمان برگرد این دل فدا  
 دل من اگر زبده و صدف شود کاروان  
 که چنان حسرم کند کاروان

### که چنان حسرم کند کاروان

چشم دست ابر سیاه  
 چرخان گرد و چهره ماه  
 که ماه من شود نمایان  
 بچشم دلچسپه تنبان

دل حسرم از نوازی تو  
 در سرم خیال می ده که سوزنازی دارم بر لب  
 و لبانک شیرین رغان  
 از برم چون کاروان عشق من در این دل شب

عالم زگوش چنان  
 نوبهار عاشقن گویا شود خزان  
 بیداری می یا زانکه میرسد بنا  
 بی لب تو بر لبم جان

